

مهارت‌های رفاقت با چرك دست

سواد مغفول در آموزش‌های رسمی

دکتر امید مهرابی

تصویرگر: میثم موسوی

در واقع، همه - و از جمله معلمان - تصور می‌کنند کار با پول مهارتی است که به‌خوبی به آن مسلط‌اند، تنها مشکل این است که پولی ندارند تا مهارت خود را ثابت کنند. و صد البته چنین پاسخی نه تنها شاگردان کنجکاو را راضی نمی‌کند، بلکه تناقض جدیدی را در ذهنشان ایجاد می‌نماید. از معلمان دوران تحصیل، ایمان، تعهد، علاقه، خلاقیت و میل به یادگیری بیش از حد تصور را به یاد و یادگار دارم. از این‌رو امیدوارم که این سرمایه ذاتی معلم ایرانی، به همراه آشنایی با سواد مالی و نمونه‌هایی از ابزار، محتوا و روش‌های آموزش این سواد، دانش‌آموزانی تربیت کند که با گردنی افراشته، خود بتوانند پاسخی درست و عملی به پرسش‌های آغازین نوشتار حاضر بدهند.

مفهوم سواد مالی

اگر تعریف‌های جدیدتر سواد را مبنای تعریف سواد مالی قرار دهیم، سواد مالی عبارت خواهد بود از: «مجموعه توانایی‌هایی که باعث می‌شود فرد در موضوعاتی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به پول مربوط می‌شود، به‌طور منطقی تصمیم‌گیری و رفتار کند.»^۱

در سال‌های نخست تدریس موضوع سواد مالی، زمانی که از مزایای سواد مالی و لزوم یادگیری آن می‌گفتم، روزی یکی از شاگردانم پرسید: «آیا این سواد همان علم اقتصاد است؟» گفتم: «دقیقاً نه، ولی چیزی شبیه آن است.» بلافاصله نوجوانی پرسید: «یعنی اگر درس اقتصاد بخوانیم، پولدار می‌شویم؟» این پرسش کنجکاو مرا برانگیخت تا میزان موفقیت مالی اقتصاددانان را بررسی کنم. در کمال تعجب دیدم که در دو فهرست جداگانه برترین ثروتمندان و ثروت‌آفرینان

بی‌شک یکی از ابعاد مهم اقتصاد، کار با پول است. چگونگی کار با پول در میانه‌روی، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری ما تأثیر مستقیم دارد.

اقتصاد مقاومتی زمانی به‌خوبی عملیاتی می‌شود که ما بتوانیم با دانش و مهارت متناسب از پول و سرمایه‌های مالی خود استفاده کنیم. سلسله نوشتارهای «سواد مالی» شروعی است برای آشنایی بیشتر با چگونگی استفاده بهینه از پول و دارایی‌های مالی.

پول: چرك كف دست، مایه خوشبختی، واسطه انتقال دارایی‌ها، باعث بدبختی، عامل رفاه، اعتباربخش دارنده آن، دلیل از هم پاشیده شدن خانواده‌ها، عامل دنیاپرستی و...

به واقع کدام‌یک از این تعبیرات درست و کدام یک گمراه‌کننده است؟ به دانش‌آموزانمان چه پاسخ دهیم اگر بپرسند که بالاخره پول خوب است یا بد؟ اگر خوب است خود شما چرا ندارید و اگر بد است چرا خیلی از آن‌ها که دارند، نزد خیلی از آن‌ها که ندارند، عزیزتر و مقرب‌تراند؟ آیا پول واقعا بد است یا چون دستمان به آن نمی‌رسد، ...؟

پاسخ درست

همه ما دانش‌آموزانی داشته‌ایم که از پاسخ‌های کلیشه‌ای جهت‌دار یا مبهم راضی نمی‌شده‌اند. حتی خودمان هم از این پاسخ‌ها راضی نمی‌شویم. تجربه نزدیک به یک دهه پژوهش و آموزش در زمینه کار با پول در داخل و خارج از کشور، فرضیه‌ای را تأیید و تقویت می‌کند که دوست دارم آن را با شما در میان بگذارم:

غالباً ما نمی‌توانیم به پرسش‌های فلسفی بالا پاسخی عملی و شایسته دهیم، زیرا سواد آن را نداریم؛ سواد به نام سواد مالی.



سرعت هم تغییر نمی کنند. با وجود این شکل گیری یک نگرش در دوران کودکی، به مراتب آسان تر و سریع تر از دوران بلوغ و تکامل است. آغاز آموزش از دوران کودکی باعث می شود مهارت و نگرش درست در فرد نهادینه و پایدار شود.

دوم آنکه همیشه برای تصمیم گیری زمان زیادی نداریم و مجبوریم در بیشتر موارد خیلی سریع تصمیم بگیریم. در چنین مواردی، کسانی که تجربه بیشتری دارند، بهتر تصمیم می گیرند. شاید تصمیم گیری در مواقع خاص در زمان رانندگی، مثالی ملموس باشد. راننده تازه کار، در مواقع حساس، باید دانش و مهارت خود را بسنجد و تصمیم بگیرد، اما راننده ماهر و مجرب رفتار درست را به صورت طبیعی و بدون اینکه خودآگاهانه باشد، نشان می دهد.

دو جوان ۲۴ ساله را تصور کنید. اولی بعد از گرفتن مدرک کارشناسی و گذراندن خدمت سربازی به تازگی وارد بازار کار شده و بعد از یک ماه اولین حقوق خود را دریافت کرده است. دومی از ۱۵ سالگی وارد بازار کار شده و تاکنون بیش از ۱۰۰ بار حقوق گرفته است. اولی قبلاً تجربه جدی در زمینه هزینه کرد، پس انداز، سرمایه گذاری و مانند آن نداشته است و اکنون با سابقه ای بسیار اندک در موقعیت های تصمیم گیری برای حقوق خود قرار می گیرد. اما دومی ۹ سال است که این موقعیت را تجربه کرده است. در این حالت، انتظار عملکرد بهتر از جوان دوم کاملاً منطقی است. تحقیقات نشان می دهد که افزایش سن رابطه مستقیمی با افزایش سواد مالی دارد و علت آن، تجربه بیشتر است. اما این سکه روی دیگری هم دارد که مزیت سوم براساس آن تفسیر می شود:

تشبیه سواد مالی به دوچرخه سواری مزیت سوم را به خوبی توضیح می دهد. همه کسانی که دوچرخه سواری کرده اند، حتماً زمین خورده اند. اساساً دوچرخه سواری بدون زمین خوردن ممکن نیست. زیرا کسب مهارت در دوچرخه سواری نوعی یادگیری رفتاری و یک روی سکه و شکست در آن روی دیگر سکه است. اولین دوچرخه دوران کودکی کوچک است، برای حفظ تعادل چرخ کمکی دارد، کسی مانند پدر و مادر یا مربی، مراقب دوچرخه سوار است، زمین آموزش معمولاً نرم است، قد نوآموز، کوتاه و استخوان هایش ضمن تراکم مناسب، انعطاف پذیر هم هست. اگر دوچرخه سوار زمین بخورد چه می شود؟ هیچ، زیرا



سواد مالی عبارت است از:
مجموعه توانایی هایی که باعث می شود فرد در موضوعاتی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به پول مربوط می شود، به طور منطقی تصمیم گیری و رفتار کند

جهان، اقتصاددانان رتبه ای بهتر از ۲۴۴۰ به دست نیاورده اند. صرف نظر از نژاد، ملیت، سن و جنس، برترین ها هیچ یک اقتصاد نخوانده بودند. به بیان دیگر، الزاماً با دانستن اصول و فرمول های اقتصاد و حسابداری و مانند آن نمی توان ثروتمند شد. اگر چنین بود، علمای این علوم باید ثروتمندترین یا ثروت آفرین ترین مردمان جهان می بودند. این یافته باعث شد تا بعد از آن در مورد میزان شباهت این دو علم، توضیح بیشتری بدهیم.

سواد مالی با علم اقتصاد، حسابداری و دیگر علوم مالی تفاوت دارد، به اندازه تفاوت میان سبب و پرتقال. در ساده ترین تشبیه می توان نسبت سواد مالی به علوم مذکور را مشابه نسبت مهندسی نرم افزار یا سخت افزار به فناوری اطلاعات دانست.

زمان شروع کار با پول

کار با پول را باید از کودکی آموخت. این سه مزیت دارد: نخست آنکه جنبه مهارتی و نگرشی این سواد بیش از جنبه دانشی آن اهمیت دارد. همان طور که می دانیم، نگرش ها به سرعت ایجاد نمی شوند و به

درد کمی حس می‌کند. دقیقاً به همین دلیل است که می‌تواند دوباره برخیزد و سوار شود و باز زمین بخورد. اما باز هم سوار دوچرخه می‌شود. زیرا گرچه اندکی درد می‌کشد، اما انگیزه مثبت توانایی، بر درد بدن غالب می‌شود.

اکنون مرد یا زن میان‌سالی را تصور کنید که در بزرگ‌سالی می‌خواهد دوچرخه‌سواری بیاموزد؛ قد بلند، دوچرخه بزرگ، بدون کمک، زمین سخت، استخوان‌های ضعیف، درد زیاد و ... تعجب نکنید اگر چنین فردی هرگز حاضر به یادگیری دوچرخه‌سواری نشود. اما کار با پول کاملاً اجباری است. هیچ‌کس نمی‌تواند جاخالی بدهد. روزی را به تلخی به یاد می‌آورم که شاهد سگته‌کردن فردی در بازار بورس بودم. وی به امید تأمین هزینه‌های باقی عمرش (مثل هزینه جهاز دختر یا عروسی پسرش) تمام دار و ندار خود را که حاصل یک عمر تلاش آبرومندانه بود، وارد بازار بورس کرده بود. در آن زمان من در ترم پنج دوره کارشناسی درس می‌خواندم و برای انجام یک پروژه درسی، مدتی بود که در بازار بورس فعالیت می‌کردم. در آن روز خیلی از ما زیان کردیم. ارزش دارایی آن پیرمرد در کمتر از سه ساعت، به یک چهارم کاهش یافت. زمانی که بر زمین افتاد، کنارش بودم. با زحمت گفت: «زندگیمو باختم» و دیگر هیچ. آن روز من هم باختم، اما نه زندگی‌ام را. تنها اندکی پول را و خدا می‌داند که آن روز چقدر خوشحال بودم از اینکه می‌دیدم خیلی جوانم و برای جبران این زیان وقت و انرژی زیادی دارم. نیت آن مرد برای آینده‌نگری و عزت‌نفس در تأمین هزینه‌های زندگی‌اش کاملاً مقدس و مبارک بود. تنها اشکال این بود که او دیر شروع کرده بود.

آیا بازار بورس به دانش، مهارت و نگرش نیاز دارد؟ قطعاً و بی‌تردید بله. آیا این توانایی به صورت لحظه‌ای و در کوتاه‌مدت به دست می‌آید؟ به هیچ وجه. تنها نکته این بود که آن پیرمرد خیلی دیر به دوچرخه‌سواری روی آورده بود.

ضرورت یادگیری سواد مالی

صرف‌نظر از فضای روانی ناشی از نامگذاری هفت سال اخیر به یک موضوع -از سوی مقام معظم رهبری- که بر موضوعات اقتصادی یا وابسته به آن متمرکز بوده است، یادگیری سواد مالی تنها به یک دلیل ضروری است؛ و آن اینکه پول در تاروپود زندگی ما حضور دارد.

همه ما کار با پول را خیلی زود آغاز می‌کنیم. یعنی، تقریباً از دو سالگی و زمانی که پول عیدی‌مان را به دستمان می‌دهند. اولین تجربه‌های تعاملی ما با پول به خریدهایی مانند آدامس و بادکنک محدود می‌شود و به تدریج به خریدهای بزرگ‌تر می‌رسیم. خیلی زود از خرید، به انواع دیگر تعاملات مالی مانند پس‌انداز، تولید، درآمد، سرمایه‌گذاری و ... می‌پردازیم. پول به میزان و شدت زیادی در زندگی ما جاری است و تا آخرین لحظه هم ما را رها نمی‌کند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های وصیت‌نامه هر شخص متوفی (حداقل از نظر وراثت)، موضوعات مالی آن است و بدهی و طلب آنچه از شخص برای وراثت باقی می‌ماند.

با این همه، معمولاً کمترین آموزشی در زمینه کار با پول نمی‌بینیم؛ و نتیجه آن چیزی می‌شود شبیه پایان تلخ داستان آن پیرمرد. دادگاه‌هایی را در اواخر سال ۸۴ به یاد می‌آورم که به دعوی فروشنده و خریدار واحدهای مسکونی مربوط می‌شد. ظاهر قضیه آن بود که فروشنده به دلیل جهش قیمت مسکن در فاصله زمانی امضای قول‌نامه و انتقال رسمی، بسیار زیان می‌دید و لذا حاضر به امضای سند رسمی نمی‌شد. با اینکه فروشنده حاضر به پرداخت خسارت مندرج در قول‌نامه بود، خریدار کوتاه نمی‌آمد و حق هم داشت. با آن پول دیگر نمی‌توانست خانه بخرد. اما باطن ماجرا چیز دیگری بود. عامل این اتفاق، بی‌تدبیری ناشی از مهارت نداشتن در یک تعامل مالی بود. مالک تصور می‌کرد که خانه سرمایه‌اش است، در حالی که این طور نبود.

جمع بندی

ابعاد سواد مالی، متنوع و در عین حال مورد نیاز همه مردم است، زیرا همه افراد همواره با پول سروکار دارند. به همین دلیل، سواد مالی نوعی سواد عمومی به شمار می‌رود که با افزایش سن و سطح مشارکت در خانواده و جامعه، بر پیچیدگی‌های آن افزوده می‌شود. به جرئت می‌توان گفت که هیچ سوادی به اندازه سواد مالی در زندگی روزانه مورد نیاز نیست. کمتر لحظه‌ای در زندگی هست که اثر مالی نداشته باشد. از طرف دیگر، سواد مالی، سوادی تجربه‌محور و فنی است. با این حال، جنبه مهارتی و نگرشی آن بیش از جنبه دانشی آن است. با وجود این، فرزندانمان هیچ آموزشی در این باره نمی‌بینند.

آیا بازار بورس به دانش، مهارت و نگرش نیاز دارد؟ قطعاً و بی‌تردید بله. آیا این توانایی به صورت لحظه‌ای و در کوتاه‌مدت به دست می‌آید؟ به هیچ وجه



* بی‌نوشت

1. ROY Morgan Research. (2003). ANZ SURVEY OF ADULT FINANCIAL LITERACY IN AUSTRALIA. Melbourne: Anz Banking Group